

بسم الله الرحمن الرحيم

### برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مستحضر باشید که مرحوم آخوند فرمودند ما مباحثمان را در چند مقصد بیان می کنیم؛ در مقصد اول که اوامر بود فرمودند فصولی در این مقصد مطرح می شود فصل اول در مورد ماده امر، فصل دوم در مورد هیئت امر، فصل سوم در مورد اجزا بود و فصل چهارم مقدمه واجب است. البته نمی دانم که مرحوم آخوند چنین کاری را کرده اند یا نه؛ فصل یک و دو و سه را شماره زده اند اما از فصل چهارم شماره زده اند و فرموده اند فصل فی مقدمه الواجب؛ تا آخر هم که 13 فصل است شماره نمی زنند. البته برخی ویراستارهای کفایه تمام این ها را شماره زده اند.

عنوان بحث، مقدمه واجب است ولی به شما عرض کنم مرحوم آخوند در اینجا مباحث مهمی را مطرح می کنند اولاً فقط مقدمه واجب بحث نمی شود چون ما در شریعت مقدمه حرام، مکروه، مستحب داریم باید ببینیم حکم آنها چیست آیا مثل مقدمه واجب است یا نه؟ عنوان اخص از ذیل عنوان است. امروزه در پایان نامه ها چنین چیزی را صحیح نمی دانند اما این نوشته در گذشته بوده است و شاید اشکال متوجه مرحوم آخوند نشود.

در بحث مقدمه واجب، مباحث مهمی مطرح می شود مثل تقسیم مقدمات، بحث نفس گیر شرط متاخر(آیا چیزی به نام شرط متاخر داریم یا نه؟ آیا ممکن است اثر جلوتر از شرط بیاید؟) بحث وجوب معرفت به احکام، این چه نوع وجوبی است؟ بحث سد ذرایع (البته این را ما اضافه می کنیم) فرق سد ذرایع با مقدمه الحرام چیست؟

از اینجا باید به پاسخ یک اشکال برسیم. اشکال این است که بحث مقدمه واجب بحث کم ثمری است. حتی برخی گفته اند بی ثمر است. برخی از جوان ها می گویند اصول، مباحث زائد دارد. مثال می زنند در زوائد به بحث وضع، اقسام وضع، مشتق و ...

استاد: ممکن است کسی قبول کند که مقدمه واجب بحث مهم فقهی ندارد اما این بهانه شده است برای بسیاری از بحث های دیگر، لذا از این رو اهمیت دارد. مضاف بر این، بحث از واجب معلق، واجب منجز، مقدمات مفوته و... همه در این فصل چهارم مطرح می شود.

البته عرض کنم آنهایی که می گویند مساله مقدمه واجب کم ثمر است مباحث پیرامونی اش را کار ندارند بلکه نفس مقدمه واجب را می گویند اینکه اگر عملی واجب شد آیا مقدماتش نیز شرعاً واجب است یا نه این بحث کم ثمری است. در بحث مقدمه واجب، شکی نیست که برخی ها بیش از نیاز بحث کرده اند مثلاً شخصی گفته بود باید مقدمه واجب چند سال بحث بشود و... من با این نگاه موافق نیستم بلکه معتقدم بحث مقدمه واجب، فارغ از بحث های پیرامونی اش می تواند خیلی مختصر برگزار شود. آیا نزاع در مقدمه واجب واقعی است یا لفظی است؟ ما در دور قبل تقریباً یک سال و خورده ای به بحث مقدمه واجب و مباحث پیرامونی اش پرداختیم. البته الان بنا بر بسط بحث را نداریم.

مطلب سوم: بحث اصلی در اینجا چیست؟ به عنوان کسی که بی تجربه نیست عرض می کنم یکی از بحث های که غالباً درست برای فضلا جا نمی افتد این بحث است.

عنوان بحث این است ادا و جب شیء و جب مقدماته شرعاً ام لا؟

دعوا سر چیست؟ وجوب چه وجوبی است؟ و...

در مقدمه واجب، بحث سر این ها نیست:

در بحث مقدمه واجب، بحث سر لابدیت و لزوم عقلی مقدمه نیست. اینکه عقل من درک کند اگر یک چیز واجب بود مقدمه اش

را بیاوری محل بحث نیست. گویند یک آقای از خارج رفت نجف، و در سر درسی نشست و پرسید بحث سر چیست؟ طلبه گفت استاد دارد بحث می کند که آیا اگر یک چیزی واجب شد مقدماتش نیز واجب است یا نه؟ مثلاً اگر مولا گفت برو پشت بام نصب نردبان واجب است یا نه؟ مستشرق خارجی گفت خُب بحث کنید. یعنی چی این بحث؟! استاد: این طلبه درست توضیح نداد یا درست نفهمیده بود. بله بحث سر لابدیت عقلی نیست. بحث سر حُب و خواست قانون گذار هم نیست چون معلوم است وقتی مولای یک چیزی را می خواهد به تبع حب پیدا می کند یا خواست تکوینی پیدا می کند یا اراده تبعی به مقدمه پیدا می کند. وقتی به من می گوید حج برو معلوم است که هر مقدمه ای که لازم دارد مورد خواست مولاست.

برخی از کسانی که قائل به وجوب مقدمه واجب هستند گفته اند مگر می شود اراده تبعی مولا به مقدمه تعلق نگیرد و... این ها دچار اشتباه شده اند و محل بحث را گم کرده اند. اینجاست که که انسان می رسد به این نکته که نکند دعوی بین قائلان به وجوب و قائلان به عدم وجوب غیر واقعی باشد. اگر کلمات آقای نائینی با شیخ عبدالکریم مقایسه شود چه بسا معتقد شویم دعوا واقعی نیست بلکه لفظی است. وجوب طریقی شرعی، مثل وجوب احتیاط نیز مراد نیست. شما احتیاط می کند و نماز جمعه و ظهر را می خوانید. این احتیاط وجوب طریقی دارد. یکی از دو عمل لغو است و دیگری درست

وجوب مولوی نفسی نیز مراد نیست چرا که وجوب نفسی، وجوبی است که برای خودش واجب می شود مثل نماز ارشادی غیر مولوی: مثل وجوب اطاعت این هم مراد نیست.

محل بحث

وجوب شرعی غیر مولوی ارشادی: مولا وقتی نماز را واجب کرد به تبع و به احترام نماز چند چیز دیگر را واجب کند(یا خودش بیان می کند و یا ما می فهمیم) به طوری که واجب دوم و سوم درست می شود. چنین واجبی هم شرعی است هم غیر مولوی البته بنده ارشادی را نیز متذکر شده ام اما ارشادی بودن همه جا نیست. مولوی ارشادی از اختصاصات ما است. در امتحانات نیز چنین اصطلاحی را به کار نبرید. بحث ارشادی مولوی را در اواخر فقه و عقل می توانید ببینید.

اشکال: اگر لابدیت عقلی است حکم شرعی را برای چه می خواهد؟ شما می خواهید وجوب درست کنید تا مکلف تحریک شود خُب مکلف با وجوب ذی المقدمه تحریک می شود و اگر با وجوب ذی المقدمه تحریک نمی شود با وجوب مقدمه نیز تحریک نمی شود و اگر تحریک می شود این لغو است.

والحمد لله رب العالمین